

تاریخ و صنعت نظام

منسوب به محمد حسن خان اعتماد السلطنه

رساله حاضر در مورد تاریخچه نظام و فنون نظامی گری از ازمنه قدیم تا اوائل قرن چهاردهم هجری است. این نسخه منسوب است به محمد حسن خان صنیع الدوله که بعدها ملقب به «اعتماد السلطنه» گردید. او از مقرّبان دربار ناصرالدین شاه و وزیر انطباعات این دوره است. وی دارای تالیف متعدّدی، از جمله: مرآة البلدان؛ مطلع الشمس؛ خیرات الحسان؛ المآثر والآثار؛ و منتظم ناصری، در تاریخ است. وفات او به سال ۱۳۱۳ قمری اتفاق افتاد؛ بنابراین تاریخ نگارش این نسخه مربوط به نیمه دوم سده سیزدهم تا اوائل سده چهاردهم هجری است. این نسخه نفیس و نایاب به خط نستعلیق زیبا و در ۲۳ برگ (۴۴ صفحه) نگارش یافته و به شماره «۱۶۷۱۴» در گنجینه نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله نگاه‌داری می‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

چون حسب الامر از مصدر جلالت بافرّ و هنگ، و مقرّ عظمای وزارت جنگ، به این جان‌نثار قدیم محض عنایت و الطاف کریم حکم و مقرر شد که دفتری خوش سیر و منظری محض مشغولیّات خاطر خطیر مبارک مرتّب و منظم سازد، این جان‌نثار به

مناسبت وزارت جنگ و میل خاطر مبارک، به مطالعه علوم با تدبیر و نیرنگ مناسب دید که این دفتر را مشتمل سازد بر قواعد نظام و تکالیف هر نوع جنگ؛ ولی از آن جا که خداوند آن را اشتغال خاطر به تکالیف بندگان نشاید و رؤسای بزرگ را دانستن اعمال زیردستان نسزاید، لهذا این خانه زاد در این دفتر نیز از شرح تکالیف صاحب منصبان زیردست و وکیل و سرباز چشم خواهد پوشید، و در شرح لشکرکشی و لشکرآرایی که قابل التفات عالی باشد، خواهد کوشید.

و این دفتر را نام نهاد به تاریخ و صنعت نظام و منقسم ساخته آن را بر دو شعبه، و هر شعبه را به سه جزء. جزء اول مشتمل است بر وضع و ترتیب قشون تمام فرنگستان؛ جزء دوم محوی بر ترتیب اسلحه حاضر جنگ؛ و جزء سیم در امتحان اعمال جزئیة جنگ خصوصاً از شناسایی.

در جزء اول از شعبه دوم ذکر می شود خاصیت و اثر هر زمین در جنگ، و در جزء دوم اعمال بزرگ جنگ که به اصطلاح استراتاژی گویند، و در جزء سیم از اعمال میدان جنگ یا تاکتیک، و در ضمیمه از ترتیب قاعده اتماژور.

و خلاصه این دو شعبه که منظور الشرح است، این است که در شعبه اول ذکر شود قاعده جمع آوری و مرتب ساختن و حاضر کردن قشون به جهت جنگ، و در شعبه دوم از دانستن تکالیف و به کار واداشتن آنها در تکالیف دائمی و میدان جنگ. پس اگر به نظر عنایت و مرحمت ملاحظه این دو شعبه شود، معلوم می شود این است: عمل بزرگی که قابل التفات و مجری داشتن از برای خداوند جنگ باشد که اول از روی قاعده قشون خوب مرتب سازند، و بعد آنها را از روی نظم و قاعده به جنگ هدایت کنند تا از آنها صرفه و طرفی برند.

در این دفتر چند مقصود در نظر است:

اولاً: آن که از علوم اتماژوری شرحی دهد و اشخاص را به آموختن آن حاضر ساخته تا در هر جنگ و هر خدمت که شخصی مأمور شود بتواند به خوبی از عهده آن برآید؛

ثانیاً: این‌که چون شخص دارای این علم گردید، در هر جنگ مقصود از تدابیر خود را می‌فهمد و نتیجه آخر جنگ را به قدر القوه دریافت خواهد نمود.

بنابراین ملزوم، باید از اصول آن اعمال گفت‌وگویی نماییم تا کار از روی بی‌اطلاعی و طرداً للباب نباشد، چنان‌چه مثلی است. فردریک دویم می‌گوید: «اعمال مردم بدین قسم است: هر وقت جمعی به جایی اردو می‌زنند، شخص نیز بالتبع اردو می‌زند؛ و هر وقت حرکت می‌کنند، او نیز به راه می‌افتد». چنین است حالتشان در جنگ و در خوردن که هیچ‌کس فایده اعمال و حرکت خود را نمی‌داند؛ ولی اگر قبل از وقت شخص هوش خود را آماده قواعد و فواید جنگ سازد، البته در هر عملی جزئی فواید کلی خواهد برد و نتایج بزرگ خواهد فهمید؛

ثالثاً: مقصود از این دفتر تحریک و تحریص اشخاص است به تحصیل تواریخ جنگ‌های بزرگ؛ زیرا که از تحصیل آن‌ها بنیان علم نظام محکم و تجارب و تدابیر بسیار از آن حاصل می‌گردد، مثل این‌که خود شخص آن جنگ‌ها را دیده باشد. چنان‌چه از نصایح پرنس شارل و مارشال گوویون سنت سیر و ناپلئون است که شارل می‌گوید: «هرگز کسی خداوند و رب النوع جنگ نشود، جز آن‌که میل به تحصیل آن علم داشته و تجارب از آن حاصل نماید؛ زیرا که عمر انسانی کافی نیست که به رأی العین تمام نکات جنگی را دیده و راه ظفر و خطر آن را ملاحظه کند».

آیا کیست آن کسی که به هنرها و تدابیر سرداران بزرگ دسترسی داشته باشد و قابل جانشینی آن‌ها شود، مگر به عین اعمال عظیمه خود آن‌ها از او صادر شود، لهذا باید از بصیرت دیگران بر اطلاع خود بیفزاییم و نتایج بزرگ که از جنگ‌های مختلفه ضبط شده محفوظ داریم، تا به آن واسطه خود را لایق کار و قابل هر نوع رفتار توانیم نمود.

مارشال گوویون سنت سیر نیز در این باب گوید: «باید خود را مرد جنگی ساخت از اطلاع و سیر در تواریخ قدیم و جدید، مخصوصاً از جنگ‌های جدید. چنان‌چه جنگ‌هایی که واقع شد در ایام سلطنت لویی چهاردهم و فردریک باعث

خاموشی^۱ اشخاص بی تربیت^۲ شد و جنگ‌های ملّتی و مملکتی به کار رفت به جهت طایفه‌ای که وارث مملکت گردیدند.

خلاصه، ناپلئون در دفتر یادداشت خود ضبط نموده که اسکندر هشت جنگ نمود، و آنی بال هفده، و قیصر سیزده، و گوستاو آدولف سه، و تورن هجده، و پرنس اژون دوسپادوا سیزده، و فردریک در بوهم و در سیلیزی و در ساحل رود الب یازده. پس در صورتی که تاریخ این هشتاد و سه جنگ به دقت ملاحظه شود، خود قاعده کلی و تدبیر بزرگی خواهد بود به جهت صرفه و نفع از هر نوع جنگ.

از سه بیان معتبره مذکوره معین و واضح می شود که تاریخ، سرمنشأ علم نظام و مأخذ علوم جنگی است، و از تحصیل آن تجارب کامله حاصل می گردد، و صنعت نظامی مقدمه تحصیل آن است.

و به شرح ذیل معلوم می شود که مابین صنعت نظام و تاریخ آن رابطه کلی است؛ زیرا که صنعت نظامی ابتدا شرح اتفاقاتی چند بوده که از ایرادات و امتحانات دیگر و تغییرات در آن، قواعد و قوانین استخراج گردیده که اینک همان قواعد را صنعت نظامی می نامند. پس می توان گفت که اعمال اتفاقیّه سابقه مقدمه علم و مورث قواعد کلیّه گردیده. و چون سیر در تواریخ کنیم، معلوم می شود که او مقدمه و باعث تعلیمات آتیّه نیز گردیده، و لهذا معلوم می شود که مابین صنعت نظام و تاریخ نظامی رابطه کلی است.

در تاریخ جنگ هرگاه بخواهند تحصیل بی ثمر نماند، نباید به تنهایی در حکایت آن تفحص کنند، بلکه در اسباب و وسایط آن نیز باید کنجکاوی نمایند. و در تحصیل صنعت نظامی نیز محض آن که قواعد مبرهن باشد، باید به تاریخ رجوع نمایند. پس در حقیقت این دو علم لازم و ملزوم یکدیگرند و باید آن‌ها را با هم آموخت.

۱. در اصل: خاموشی.

۲. منظور افراد «تعلیم نیافته» است.

ولهذا معلوم می شود که صنعت و تاریخ بسیار مربوط به یکدیگرند. و می توان گفت که باید در تاریخ جنگ های قدیم تفحص نمود، تا قواعد جنگ های آینده به دست آید، چنان چه به واسطه قانون عدالت مابین اشخاص حقوقی معین است. به واسطه مجلس تحقیق هر دولت نیز حقوق هر دو ملت معین می شود؛ ولی گاهی از اوقات اتفاق می افتد که مجلس تحقیق در رفع اختلاف میانه ملل بی قدرت می شوند، و حقانیت واقعی رفع اختلاف نمی نماید. در آن حال مجبوراً قدرت و قوت دخیل در این عمل شده، لهذا مابین اشخاص مجادله شخصی و میانه هر دو ملت جنگ واقع می شود. چنان چه منتسکیو^۱ گوید: «بقای ملل چون بقای مردان است که این دسته محض حراست خویش یکدیگر را می کشند، و دسته دیگر محض تعیین حقوق و نگاه داری خود با یکدیگر جنگ می کنند».

پس می توان گفت که جنگ نیز چون مجادله دو شخص است به تفاوت اسم، که مجادله دو نفر را نزاع شخصی نامند، و مابین دو ملت را جنگ.

موسیو دومستر گوید: «عمل جنگ خیری است که به اقتضای طبیعت مردم در عالم بروز می کند، چنان چه در انسان و حیوان هر دو دیده می شود. هیچ گاه نیست که حیوانی حیوان دیگر را ندرد و زمانی نیست که انسان حیوانات را نکشد، یا محض تغذیه و لباس، یا از بیم جان، یا به جهت تعلیم و مشغولیات».

و هم چنین هر همجنسی جنس خود را محض اطفاء آتش حسد، و التیام زخم هوا و هوس می کشد. و هم چنین در تواریخ چون نظر کنیم می بینیم که در هیچ صفحه از زمانی بی جنگ گفت و گو نکنند.^۲ چنان چه قرون بسیار در فرانسه گذشته، که به واسطه اختلاف مذهبی و گفت و گوی با خارجه و غیره لاینقطع جنگ و خونریزی در میان بوده. و در ایران نیز قرنی نگذشته که جنگ با خارجه و داخله موجود نبوده. و در عصر ما نیز جنگ های بزرگ سواستاپل و جنگ پروس با فرانسه

۱. در اصل: مون تسکیول.

۲. در اصل: نکند.

و جنگ ایتالیا و جنگ‌های هندوستان و جنگ عثمانی با روس منظور همه کس هست. در این حال چگونه می‌شود که از جنگ و نزاع غفلتی آسوده باشیم، و از دانستن این علم بزرگ چشم پوشیم. خیالاتی که اسباب جنگ می‌شود به طور کلی عشق مخصوص است، و طلب جلال، و حبّ وطن، و نگاه‌داری، و میل انتقام، و حسادت، و تعصب، و منافع ملل از آن، یا از بابت تجارت است، یا صنایع، یا مذهب.

این‌ها مقدمه بود، مقصود ما گفت‌وگو از طریقه جنگ است. پس گوییم جنگ بر دو نوع است: محاصره است و مدافعه. موافق حمله بر دشمن، یا دفع آن از خود؛ ولی جنگ به جهات مختلفه دیگر خصوصیات دیگر پیدا می‌کند. جنگ ممکن است از روی عدل باشد یا جبر. اگرچه نادر است که دول جنگجو ملاحظه عدل و جبر را نکنند، و توسّل به خدا نجسته، حقوق و درستی را سبب اقدام به جنگ نجویند؛ اگرچه بعضی اوقات اتفاق می‌افتد که اقدام به جنگ آن‌ها از روی عدل است، اما گاهی ادله آن‌ها ظاهراً عدل‌نما و باطناً جز حرص یا خیال ظفر چیزی نیست. چنان‌چه فردریک دویم می‌گوید: «اغلب سلاطین در اقدام به جنگ ملاحظه ظاهر و باطن آن ننموده بی خیال با طرف مقابل می‌جنگند، بعد پشیمان شده مصلحین خیراندیش طیّ نزاع طرفین نمایند».

نتیجه هیچ جنگی معلوم نیست، هم سود دارد هم زیان؛ اما خسران آن بر همه کس واضح است. ولی باز چند کلمه گوییم از آن‌که از جنگ، قراء خراب و زراعت نایاب، و صنایع و تجارت موهوم، و مردم مملکت معدوم، و پس از آن در داخل مملکت نزاع ملّتی برپا، و قحط و غلا هویدا، و امراض عظیمه پیداگشته، آن وقت بلیّه به جهت دولت و ملّت عظیم‌تر گردد. پس باید جنگیان، قبل از وقت، سود و زیان و مسئولیت خود را دانسته، آن وقت اقدام به جنگ کنند.

اما از طرف دیگر جنگ بر قدرت و جلال جنگجو می‌افزاید. چنان‌چه ماشی‌وال گوید: «همه کس از دولت متهور شجاع درهراس است، و هرکس مایل است که به او تقرّب و توسّل جوید». و نیز موسیومستر گوید: «بعضی جنگ باعث ترقی و مورث

بروز اشیایی است در مملکت که قرارش تا به آن حال در مملکت جرات داشت، و ضررهای موقتی اش سهل‌الاصلاح خواهد بود». چنان‌چه در تاریخ بسیار دیده‌ایم که هر ملت با قدرت و دولت در جنگ‌های جزئی بسیار پست اشتهاارات کلی حاصل نموده‌اند.

هرگاه به دقت ملاحظه کنیم می‌بینیم که جنگ مایه تربیت است که وحشیان را تأدیب نموده، و سرکشان را به اطاعت می‌آورد. از جنگ بسی راه به جهت تجارت بازگشته و سلب بعضی حرکات ذمیمه ملت می‌کند. چنان‌چه منتسکیو^۱ می‌گوید که: «اگر دولتی مغلوب گردد باز منافعش بسیار است؛ زیرا که اغلب معایب قدیم را ملتفت شده. مثلاً متمولین عیاش را به سختی و کار وami دارد، و جرأت او بیش از پیش کم می‌گردد، و عقاید باطله ملت را تصحیح کرده، سلوک با همسایگان را می‌آموزد».

در هر حال جنگ اتفاقی است ناگهان مورث سود و زیان که اجتناب از آن ممکن نیست، خواه مایل باشد، خواه بترسد، یا مثل روم مایل تسخیر عالم باشد، یا مانند اسپارت فکر حراست خود بوده از سختی‌های تسخیر بیندیشد، فرار از آن ممکن نیست. لهذا معلوم می‌شود که اهمیت صنعت جنگ و دانستن علم آن کمتر از خود آن نخواهد بود. چنان‌چه بر همه کس واضح گشته که نفع صنعت نظام بیشتر از جمیع منافع است؛ زیرا که سبیل تجارت به واسطه او مفتوح، و زراعت از او موجود، و علوم و صنایع از او مکشوف. همین علم است که مملکت را وسیع می‌گرداند و از او نگه‌داری می‌کند، و قشون وحشی پراکنده را منظم و مطیع ساخته به فرمان یک نفر به جنگ می‌رود، و به میل و خیال یک نفر جانبازی می‌کنند.

در این باب موسیو طیر می‌گوید: «فی الواقع خیال حقیقت مآل آن بود که فردریک و ناپلئون را می‌گویند که در هنگامه جنگ و آن همه آشوب و نیرنگ، چنان انبساط خیال نیک مآل داشته که گویا نیوتن حکیم و دسکارت^۲ آن خیالات را در خلوت خود می‌نمودند».

۱. در اصل: مون تسکیول.

۲. همان دکارت، و این نام شکل تهجی فرانسوی آن است.

خلاصه، تعریف این علم را به این نحو نماییم که صنعت نظام عبارت از موجود ساختن قشون و ترتیب و حرکت دادن است به وضع جدید. و اصول این علم - چنانچه سابق مذکور شد - از روی رفتار سردارهای بزرگ مخصوصاً از حرکات چند نفر از متأخرین که از همه معروف‌ترند و مخترع نظام جدیدند و اسامی آنها از این قرار است: گوستاو آدولف، تورن، پرنس اوژن، فردریک، ناپلئون. به جهت این که اهمیت این علم معلوم شود به خاطر می‌آوریم جنگ پروس و اتریش را. در این جنگ پروس بر مملکت خود افزود و به سرحدات طبیعی خود رسید و یک ثلث بر جمعیت مملکت خویش اضافه نمود و اشتها و احترامش مابین اهل آلمانی زیاد گشت؛ ولی بر خلاف، از خاک اتریش کم شده و احترامش کاسته، دونسی از دست رفت و در میان دول فرنگستان قریش کم شده، اعتقاد مردم در حق او نقصان پذیرفت، و از تسلطی که بر دول متحابه^۱ آلمانی داشت کاسته شد. و از نقشه اروپا سه ملک محو شد، و عنان اختیارشان از دست رفت، و ولایت ساکس سر به اطاعت نهاد. و هم‌چنین در جنگ فرانسه و پروس نیز همان خسارت بر اهل فرانسه وارد آمد که دو ایالت و معادل ده میلیارد، صد هزار نفر به جریمه دادند.

پس از این بیانات معلوم می‌شود که علم به اعمال جنگ چقدر لازم است و باید هم در مدت جنگ و هم هنگام صلح عملیات آن را آموخت.

اما در باب قشون گوییم ممکن نیست فوراً فراهم آورد و هنگام ضرورت جمع‌آوری آن نمود؛ زیرا که ترتیب و نظمش مدتی مدید لازم دارد و فایده‌اش نیز دائمی خواهد بود که اگر بالفرض به خیال ظفر و فتحی نباشند، اقلأ حافظ وطن و دافع خسران مملکت خواهند بود.

اهمیت صنعت نظامی، یعنی تعیین قواعد و اصول ترتیب و حرکت لشکر بر همه کس واضح است. پس اگر به واسطه آن علم اهمیت نظم یک دسته صد نفری معلوم شده باشد، اهمیت نظم و ترتیب صد هزار نفر یا قشون عمده معلوم خواهد

۱. به معنای دوست است.

شد. چنانچه به تقویت این مطلب بعضی گویند قوّت و اجماع تنها بازی جنگ را بُرد نخواهد داشت. و نیز ناپلئون گویند که جنگ یک نوع قماری است که ممکن است اشتهاار ملت و لشکر و کشور را ببازد. اگرچه قوّت و اجماع نیز در بعضی حالات مؤثر جنگ هست، ولی چون ملاحظه صنعت نظام شود و قدرت آن قوّت از میان برود؛ زیرا که هوش کافی و عقل کامل و کثرت احتیاط و قواعد علمی باید آن قوّت را همراهی کرده و به جای خود به کار برد، چنانچه از خصایص بزرگ جنگ دست از جان شستن و بی طمع و جرأت و علم به مناسبت هر عمل است به جای خود، نه جمعیت بی نظم بسیار و اختلاف آرای بی تجربه. اگرچه دیدن اعمال جنگی و آموختن تجربیات در هر جنگ، بسیار دخیل است در جنگهای دیگر، ولی هیچ کدام به پایه علم و دانستن قواعد کلیّه نرسد؛ زیرا که همان قدری که جنگ در دنیا اتفاق می افتد، تجربیات و شرایط آن نیز مختلف و تازه می گردد. پس از برای احدی ممکن نیست و عمر کفایت نکند که تجربیات لایتناهی را حاصل نموده و شرایط غیر محدود را ضبط نماید.

خلاصه، اگر علم موقوف به تجربه شخصی بود، لازم می آمد که در مدّت طویل صلح، اصول و قوانین علمی از میان رفته و در هر جنگ شخص به تجربیات سابقه عمل نماید، چنانچه همین فقره ذیل مقوّی این مطلب است که ملاحظه نماییم کتاب قانون مشق را - که بعد از جنگ ۱۸۶۶ و ۱۸۷۰ نوشته شده - به قدری کامل و کافی است که هرگز گمان نمی رفت عملیات جنگ به این درجه رفیع گردیده باشد، چنانچه از روی همان قاعده رفتار کرد پروس هنگامی که شروع به جنگ سادوا کرد. و حال آنکه پنجاه سال بود جنگ نکرده بود. و نیز وقتی که با دو قشون جنگجوی فرانسه و اتریش برابر شد، از روی همین قانون و اصول، گوی فتح و ظفر ربود و به جز تغییر اندکی در قانون مشق کاری نداشت.

اهمّیت و ضرورت صنعت نظام را مذکور داشتیم و حال مشغول می شویم به شرح مختصری از مأخذ آن و تغییرات آن را در قرنهای گذشته می سنجیم، تا برسیم به صنعت نظام جدید که منظور و خواهش ما در اوست.

مدّت تاریخ نظام را به دو زمان بزرگ تقسیم می‌کنیم: زمان اوّل سی قرن قبل از اختراع اسلحه آتشی است، و تقسیم کردند آن را به سه عصر: عصر اوّل را عصر یونان؛ و عصر دویم عصر رومن؛ و عصر سیم را عصر متوسط گویند.

زمان دویم از ابتدای اختراع اسلحه آتشی شروع می‌شود تا عصر ما و مدّتش تقریباً پنج قرن است و تقسیم می‌کنیم آن را به سه عصر: عصر تولید، یعنی آن عصری که اسلحه آتشی را در میدان جنگ به کار بردند و به شکل توپ و سنگ انداز بروز کرده؛ عصر ثانی یا عصر متوسط، از زمان هانری چهارم و گوستاو آدولف و زمان جنگ ترانت آن تا اواخر قرن هفدهم مسیحی است، یعنی زمانی که اسلحه آتشی قابل حمل و نقل شد، ولی هنوز با اسلحه قدیم مخلوط بود؛ و خلاصه عصر ثالث یا عصر جدید از آن زمانی شروع می‌شود که نیزه‌های بلند از میان رفت و نیزه تفنگ اختراع شد، یعنی عصر فردریک و عصر ناپلئون اوّل. و ما حال از این دو زمان و شش عصر شرحی مختصر بیان می‌کنیم:

زمان اوّل: عصر اوّل تاریخ صنعت نظام با تاریخ انسان برابر است نزد بادیه‌نشین و وحشی‌ها. گفت‌وگوی آن در مجالس است و گفت‌وگو از طعن و ردّ و بدل شمشیر و نیزه و گرز و بعضی اسلحه دیگر می‌کنند که هنوز در هندوستان و کابل، حرکت به آن‌ها منوط اعتبار است. پس از آن زمان صنعت نظام رو به ترقّی می‌نهد و مردمان نیز تربیت می‌شوند و اهل فرنگستان از اهالی مدّ و شام و مصر آن را می‌ربایند. و این طوایف اوّل مردمانی بودند که تاریخ را ضبط کردند و نزد اهالی فرنگ هنوز این فقره از آن‌ها یادگار است.

صنعت نظام را در صفحه اوّل تاریخ یونان می‌توان یافت از دو جنگ معروف تب و تروا که آشیل و عمر سبب بودند. بعد از این اشخاص مورّخین معروف هرودوت و توسی دید و اگر نوفون شرحی مبسوط از بنای نظام اهالی یونان به ما خبر داده‌اند، و اکنون از آن‌ها شرحی مختصر بیان می‌نماییم:

در قشون یونان سه قسم سرباز یافت می‌شد: یکی را نام اپلیت بوده که کلاه خود به سر می‌گذاشتند و زره می‌پوشیدند و مسلّح بودند به سپر و نیزه که تقریباً شش^۱

ذرع طول آن بوده، و دویم را پلتاست می گفتند و اختلافی که با قسم اوّل داشتند این بود که سپرشان کوچک تر بود و نیزه شان کوتاه تر، و قسم سیم را نام پسلیت بوده که به معنی سرباز سبک است. این گروه اسلحه جهت دفع خود نداشتند و به تیر و کمان و قلاب سنگ جنگ می کردند.

سوارشان بر دو قسم بوده: یکی را کاتا فراکت می نامیدند که هر نوع اسلحه با خود داشتند، و دیگری را سواره سبک و عرّاده دوچرخه و اسباب دیگر نیز داشتند که با آنها سنگ و تیر می انداختند. و این اسباب ها را خصوصاً در هنگام محاصره به کار می بردند.

از قشون کامل یونان جز یک قشون به خاطر نداریم و آن قشون اسکندر است که مرکّب بوده است از شانزده هزار اپلیت و هشت هزار پلتاست و چهار هزار پسلیت و تقریباً چهار هزار نفر سوار که شش یک پیاده بوده و من حیث المجموع سی و دو هزار نفر می شود. صورت بندی این لشکر را در جنگ فالانژ می نامیدند. در فالانژ شانزده هزار نفر اپلیت در شانزده صف عقب یکدیگر مرتّب می شدند که هر صفی هزار نفر می شد. رئیس هر شانزده نفری که در عقب یکدیگر می ایستادند در صف اوّل قرار گرفته جنگ می کردند و صاحب منصبان دیگر هر یک به درجه منصبشان فرماندهی چندین عدد از قطارها را می کردند. به جهت حراست طرفین این صورت بندی هشت هزار پلتاست را تقسیم به دو قسمت مساوی می کردند و در طرفین در هشت صف قرار می دادند و پسلیت را مانند زنجیر مخبران در جلوی خط تقسیم می کردند و سواره را در طرفین قرار می دادند.

در جنگ، اپلیت ها با یکدیگر نزدیک می شدند، هشت صف اوّل نیزه های خود را سمت دشمن دراز می کردند، و هشت صف عقب نیزه ها را بالا نگاه می داشتند، و منتظر معاونت صف های پیش بودند، و اگر در صف های پیش زخمی پیدا می شد به جای آن می رفتند. نظم جنگی قشون یونان در آن عصر از این قرار بوده، و این صورت را موافق چگونگی حالات زمین تغییر می دادند، چنانچه اپامینون داس در جنگ لوکتر تغییر داد.

قاعدهٔ سربازگیری یونان از روی قاعدهٔ پولتیکی ملل مختلفه، مختلف بوده، و لیکن عموم اهالی سرباز بودند و انتخابش در عهدهٔ آن اشخاص بود که به جنگ می‌رفتند. قاعدهٔ ترتیب لشکر در عصر اوّل در یونان به قسمی بود که مذکور داشتیم، و جنگ‌های معروف آن زمان جنگ مدی بوده و جنگ باب المندب (پلوتوتر) و جنگ سیسیل و رجعت دیمیل و سفر جنگ اسکندر.

عصر ثانی: بعد از یونانیان اهل رومن آمدند.

این گروه به جهت تربیت قشون از اهالی ولایت انتخاب می‌کردند و رؤسا از روی میل خود اشخاصی را که به نظر جهت خدمت نظام لایق بودند انتخاب کرده بالتساوی مابین اجزای قشون تقسیم می‌کردند و خدمت نظامی به جهت اهالی رومن مجبوراً از هفده سال بود الی پنجاه سال.

به جهت ترکیب‌بندی قشون را تقسیم می‌کردند به قسمت‌های چند و هر قسمت را واحد اصلی یا لژیون می‌گفتند. هر لژیون تقریباً مرکب بود از چهار هزار و پانصد نفر، که به چهار طبقهٔ سرباز قسمت می‌شد:

طبقهٔ اوّل را دلّیت می‌نامند که به معنی سرباز است و مرکب بود از هزار و دویست نفر و مسلّح بودند به تیر و قلاب سنگ.

طبقهٔ دویم را هاستر می‌نامیدند. این طبقه نیز مثل طبقهٔ سابق مرکب بود از هزار و دویست نفر که به ده مانی پول، یعنی به ده مربّع تقسیم می‌کردند و هر مربّعی مرکب از ده صف دوازده نفری بود که در پشت سر همدیگر می‌ایستادند، و این مربّع‌ها به جهت جنگ فاصلهٔ مساوی از همدیگر گرفته خطّ اوّل را صورت می‌بستند.

طبقهٔ سیم را پرنس می‌نامیدند، و نیز مرکب بود از هزار و دویست نفر، و هم‌چنین تقسیم می‌شدند به ده مانی پول. و خطّ دویم را صورت می‌بست به این قسم که هر مانی پولی در برابر فاصلهٔ مابین دو مانی پول خطّ اوّل می‌ایستاد، و مسافت خطّ دویم از خطّ اوّل صد ذرع بود و نسبت به خطّ اوّل مثل خانهٔ شطرنج قرار می‌گرفت.

خلاصه طبقهٔ چهارم را تری‌یر می‌نامیدند، و مرکب بوده از شش صد نفر و به ده مانی پول قسمت می‌شد. و این مانی پول هر یک در ده صف شش نفری در پشت

سر یکدیگر قرار می‌گرفتند، و به فاصله صد ذرع خط سیم را صورت می‌بستند، و نسبت به خط دویم نیز به وضع شطرنجی می‌ایستادند.

سواره لژیون مرکب بود از شش صد نفر، و علاوه بر این در این قشون اسباب‌های سنگ‌اندازی و غیره و هم‌چنین گاهی فیل موجود بود. طول خط جبهه هر لژیون تقریباً پانصد و سی و هفت ذرع (که به قدر طول رمن است) می‌شد و عرض آن دویست و پنج ذرع.

اسلحه دفاعی لژیون مرکب بود از سپرهای بزرگ حذب‌دار مربع شکل و کلاه‌خود و زره و کفش‌های مخصوص از آهن و فولاد. و اسلحه آن‌ها قداره بود، معروف به قداره اسپانیول که تیغه آن‌ها کوتاه بود و دو دم بیل‌م که هم به جای ضلع به کار می‌رفت و هم به جای نیزه. جهت فرماندهی هر مانی پول یک نفر سانتوریون اول معین بود و یک نفر سانتوریون دوم (سانتوریون در اصطلاح رمن رئیس صد نفر اهل نظام است و در اصطلاح ما می‌توان یوزباشی نامید)، و هر لژیون را یک نفر تریبون فرمان می‌داد (تریبون به اصطلاح رمن به معنی حافظ حقوق ناس است)، و هر قشونی را یک نفر کنسول (کنسول لقبی است که اهل رمن می‌دادند). قشون کنسول مرکب بود از دو لژیون رمن که در وسط بود و دو لژیون دیگر که در جناحین بودند که قشونش تقریباً بیست هزار نفر می‌شد. در وقت اقتضای حالت و موقع می‌توانستند قشون کنسول را ضعف نمایند.

و چون در تاریخ مذکور است که اهل رمن دو ضعف قشون کنسول قشون داشتند، معلوم می‌شود مقدار قوتی که می‌توانستند به سمت دشمن برند، هشتاد هزار نفر بوده، چنان‌چه در این تقریب عدد قشون ایشان در صف‌آرایی جنگ کان معلوم شد. در صف‌آرایی این قشون دو لژیون رمن را در قلب قرار می‌دادند، و دو لژیون دیگر را در جناح، و سواره را در پهلو در جلوی لژیون‌ها. دلیت‌ها مانند زنجیر مخبران پراکنده می‌شدند و به ضرب سنگ دشمن را در صدد اذیت برمی‌آمدند. و مفتاح جنگ با این دسته بود، و چون طرف مقابل به قدری پیش می‌آمد که نزدیک بود با این قسمت دست و گریبان شوند، این قسمت خود را به عقب می‌کشیدند.

پس هاسترها که خطّ اوّل را صورت بسته بودند، به سمت دشمن دویده اوّل ضلّقه‌های خود را از فاصله ده الی دوازده قدم به طرف او انداخته، بعد دست به قداره می‌بردند و قسمت به قسمت مشغول جنگ می‌شدند. صفوف عقب معاونت صفوف پیش را می‌کردند، به این نحو که هر وقت مابین آنها مقتول یا مجروح یا از پا افتاده پیدا می‌شد به جای آنها می‌رفتند، و وقتی این صف از حالت نزاع می‌افتاد، طبقه پرنس نزدیک شده به همان طریقه هاسترها جنگ را گرم می‌کردند. تری‌یرها در عقبه قرار می‌گرفتند و یک زانوی خود را به زمین گذارده سپرهای خود را به سر می‌کشیدند و چون می‌دیدند که طبقه پرنس و هاستر هر دو از پا درآمدند برمی‌خاستند^۱ و این دو طبقه مابین آنها جمع می‌شدند و فالانژ در هم و انبوهی را صورت بسته مکرّر به دشمن حمله می‌بردند. دشمن به واسطه دو حمله پیش خسته و ناتوان می‌شد و به ندرت با حمله سیم مقابلت می‌جست.

این نوع جنگ تعبیه از روی جنگ‌های جدید ماست که سه دفعه به واسطه دو خطّ عقبه زد و خورد را تجدید می‌کنیم. چون ملاحظه استراتاژی آنها را نماییم می‌بینیم که بسیار به اعمال ما شبیه است. ولی آن طبقه جماعت نزدیک دشمن اردو می‌زدند بدون آن‌که در تعیین موضع جنگی مثل ما تفحص و تجسس نمایند؛ زیرا که اردوهای خود را از روی دقت متحصّن می‌ساختند و برای حراست آنها کافی بود. و وقتی بنای جنگ می‌شد، قشون از اردوی خود خارج شده به فاصله کمی از دشمن صف‌آرایی می‌نمود، و سردار آنها اوّل محض ترغیب نطق و خطبه جهت آنها انشاء می‌کرد و بعد جنگ مانند شرح سابق شروع می‌شد.

در حرکت و راه قشون کنسول اغلب محض آن‌که طولش در امتداد راه زیاد نشود، عرض جبهه‌اش ده نفر بود و حتّی الامکان صفوف به یکدیگر نزدیک می‌شدند و حرکت آنها به طور متوسط روزی هفت لیو می‌شد و همیشه سه ساعت از نصف شب گذشته حرکت می‌کردند و دو ساعت به ظهر مانده منزل می‌رسیدند و باقی ساعات روز مشغول تحصّن اردو و استراحت بودند.

۱. در اصل: برمی‌خواستند.

شرحی که مذکور داشتیم مخصوصاً تعلق دارد به زمان جمهور و عصر کامیل در ماریوس، کامیل سه مانی پول از طبقات پرنس و هاستر وتری یر جدا نموده، اجتماع آنها را کُهرت نامید. پس لژیون مرگب می شد از ده کهرت و موافق اقتضای حالت در دو یا سه خط، مرتب می گشت.

هرگاه ترتیب لشکر رمن را با ترتیب لشکر جدید بسنجیم می بینیم که مانی پول آنها شباهتی به دسته ما داشته و با طالیون ما شبیه بوده به کهرت آنها و دیویزیون ما که عبارت از دورژیمن باشد، شباهتی به لژیون آنها داشته.

«تاسیت» که یکی از مورّخین است گوید: «در عصر تیر قوّت مملکت بسیار زیاد شد، به حدّی که قشون مرگب شد از بیست لژیون رمن که محض قلب لشکر بوده، و تقریباً بیست و پنج لژیون جناح و نه کهرت هزار الی هزار و پانصد نفری که در روم مسکن داشتند، و سه کشتی راون و میزن و فرژوس».

لژیون‌های رمن [که] در داخل مملکت تقسیم شده بود، از این قرار هست: لژیون در روی رود رن جهت اهل گل و اهل ژرمان، و سه لژیون در اسپانی، و دو در آفریقا، و دو در مصر، و چهار در یونان و در آسیای صغیر، و دو در پانونی، و دو در مدی، و دو در دالماسی. «گبیون» که یکی از مورّخین است، قوّت مملکت رمن را در عصر اغسطس^۱ صد و هفتاد و پنج هزار نفر تخمین کرده.

قوّت مملکت رمن در عصر ثانی زمان دویم به طور کلی از قراری بود که شرح دادیم و شرح مفصّل آن در تاریخ‌های تیت‌لیو و قیصر و تاسیت و دسشه ضبط است و جنگ‌های معروف آنها از این قرار است: جنگ‌های سیمبر، و سفرهای جنگ سیلا، و لوکولوس، و پومپه، و جنگ‌های قیصر که پنجاه سال قبل از حضرت مسیح اتفاق افتاد.

عصر ثالث: عصر ثالث یا عصر متوسط از ابتدای قرن پنجم شروع می شود و در قرن چهاردهم به اتمام می رسد که آن عصری است که رئیس مقتدری در کار نبوده و تمام اعمال آنها در ظلمت و خرابی است.

پس از مملکت رمن صنعت نظام به کلی برطرف شد، اهالی بی تربیت ژرمان و کت و واندال و هون با فرانک به واسطه جرأت و چستی و چابکی خود بر یکدیگر غلبه می نمودند - خصوصاً بر اهالی رمن که به واسطه خرابی از کار بازمانده بودند - ظفرهای بی تربیتان به واسطه این فقره بود که هرکسی بالنسبه از سایر اهالی با بضاعت تر بود بی سر و پایان بر او گرد می آمدند، و هر وقت نزاعی اتفاق می افتاد، آن اشخاص به همراهی او کمک نموده جنگ می کردند.

قشون در این عصر کلیتاً مرکب بود از سواره جوشن پوش. در این سواره هرکس چابکی و قوه بدنی اش بیشتر بود، بالنسبه سرآمد سایرین می شدند. این قسم قشون موقتی بود که به جهت جنگ چند ماهی گرد می آمدند و به حکم سلطان با بزرگ تر خود به جنگ می رفتند، بدون آنکه جیره و مواجبی داشته باشند، یا خزینه با آنها باشد و یا نظمی داشته باشند، زندگی آنها به واسطه غارت و چپاول بود.

در قشون این عصر، اگرچه قانونی نبوده و از روی بی علمی و بی هنری رفتار می کردند؛ ولی چون محال است که جمعیت کثیری بی تربیت حرکت کند، لهذا بعضی ترتیبات و تقسیمات در لشکر خود می دادند.

قشون عصر متوسط اغلب تقسیم می شد به سه یا چهار یا پنج باطالی که شباهت داشتند به بعضی از خطوط جنگی قشون جدید ماکه قلب و جناح و عقبه باشد، و باطالی مرکب بود از چند بیرق مثلاً از پانزده و بیست الی سی. و هر باطالی را یک شوالیه فرمان می داد و مرکب بود از چند نفر نیزه دار، مثلاً از شصت نفر و شباهت داشت به اسکادران. پیاده نظام آنها مرکب بود از دو طبقه: یک طبقه را باند می نامیدند، و یک طبقه را آن سنی. ولی بدون آنکه از آنها توجهی شود و اسلحه درستی در دست داشته باشند، یک قسمت از آنها را مانند پیاده نظام سبک به کار می بردند که مسلح بودند به تیر و کمان و آرباله.

پس از چندی سلاطین فرانسه محض آنکه از قدرت توابع خود بکاهند، از عامه بنای سربازگیری گذاردند. فیلیپ نیز به همین ترتیب نوکر گرفته مواجب می داد، ولی چون دائمی نبودند، در زمان صلح دسته [ای] می شدند بی ترتیب و بی نظم و

غارتگر و راهزن. دوکس کلن خدمتی که به اهل فرانسه کرد این بود که این دسته جماعت را به اسپانی برد، و شرّ آنها را از سر مردمان رفع کرد.

خلاصه، قشون عصر متوسط بسیار پست‌تر بود از قشون اهل رومن، هم از حیثیت تربیت و هم از حیثیت اطاعت و هم از بابت علم. گویند «شارلمانی» که یکی از سلاطین است قشونش بالنسبه منظم‌تر بود از سایرین، ولی شرح درست آن در تواریخ ضبط نیست که ما را بهره‌مند سازد.

از این عصر ثالث از تاریخ صنعت نظام کمتر خبر به ما رسیده و از آن نمی‌توانیم منتفع گردیم. و آن‌چه از حوادث جنگی به ما رسیده، یکی متعلق به ژوانویل است و دیگری به فرواساد.

جنگ‌های عصر متوسط جنگ‌های شارلمانی است و تسخیرهای نورماند و جنگ‌های انگلیس. این جنگ‌ها علاوه بر آن‌که تاریخشان اهمّیت ندارد، چیزی هم که قابل دفتر صنعت نظام باشد، از آن‌ها نمی‌توان اخذ کرد.

زمان دوم: زمان دوم از اواسط مئه چهاردهم^۱ شروع می‌شود و آن زمانی است که باروت اختراع و به کار برده شد، و چنان‌چه سابق مذکور داشتیم، به سه عصر تقسیم می‌شود. و ما اکنون نظر مجملی در آن اعصار خواهیم نمود.

عصر اول: این عصر را عصر تولّد نامیدیم و از مئه چهاردهم^۲ شروع می‌شود و تا قرن شانزدهم^۳ به انجام می‌رسد، این عصر عصری است که صنعت نظام و سایر صنایع در آن مکرّر ابتدای انکشاف را گذارد. در این زمان نه آن است که تنها باروت اختراع شده باشد، بلکه قطب‌نما و چاپ نیز در این عصر به ظهور رسید. این زمان زمانی است که مردم شروع به تقلید اعمال قدما کرده‌اند، پیاده نظام در این عصر ظاهر شد، در سوئیس و در هلند و در آلمانی و ایتالیا رایج گشت، و اسلحه آتشی رفته رفته اهمّیت آن را زیاد کرد، و تربیت قشون سابق که موقّتی بود و اشخاص

۱. در اصل: ۱۴.

۲. در اصل: ۱۴.

۳. در اصل: ۱۶.

بی سر و پا برگرد اشخاص متمول جمع می آمدند و در حین جنگ به حمایت می رفتند، به کلی منسوخ شد، و قشون دائمی گشت و ترتیب آن منظم تر گردید. اول قسمت قشون این عصر سواره بود. و شارل هفتم باعث ترتیب آن گشت و تقسیم می شد به دسته های معروف به اردنانس و ژاندارم و شولژر. تعداد ژاندارم بر حسب نیزه معین می گشت و هر نیزه مرکب بود از شش^۱ نفر. قسمت دیگر مرکب بود از پیاده نظام که مسلح بودند به نیزه، و تقسیم می شد به قسمت های معروف به باند و هر باند مرکب بود از پانصد الی شش صد نفر و به جهت جنگ باطالیانها مربع های بزرگ از آنها صورت می بست و آن را پیاده نظام خطی می نامیدند. قسم دیگر پیاده نظام معروف بود به پیاده نظام سبک که مسلح بودند به تیروکمان و آرکبوس که قسمی از اسلحه آتشی است. اشخاصی که آرکبوس در دست داشتند تعدادشان کم بود، به علت ثقل و عظمت اسلحه خود. در اواخر این عصر مابین هر هزار نیزه صد عدد آرکبوس یافت می شد.

خلاصه در مئه چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم^۲ در قشون توپخانه زیاد یافت می شد و با وجود آن که بسیار ثقیل بودند و کم حرکت، به جهت سواره جوشن پوش مستغرق به آهن و فولاد خطر عظیم داشت. و هم چنین به پیاده نظام انبوه که مسلح به نیزه بودند ضرر و خسارت بسیار وارد می آورد. این توپخانه در جنگ های تواتری آثار غریبه بروز دادند، شارل هفتم در زمان دویم سلطنتش به واسطه توپ های ژابنور - که توپ سازش بود - از انگلیس ها شهرهایی که تصرف کرده بودند، پس گرفت. پس از شارل هفتم شارل تمرر توپ های زیاد در جنگ های خود همراه داشت - مخصوصاً در جنگ ایتالیا - قسمتی از توپ های کوچک معروف به «فوکوتو» با خود برده بود که اثرهای غریبه می کردند.

خلاصه، در عصر لویی دوازدهم و فرانسوای اول نیز همان قسم اسلحه باقی بود. نظم جنگی آنها مرکب بود از چند مربع بزرگ پیاده نظام که مسلح بودند به نیزه

۱. در اصل: ۶.

۲. در اصل: ۱۴ و ۱۵ و ۱۶.

و توپخانه که از روی درستی در میدان جنگ صف‌آرایی می‌شدند و از روی قاعده قسمت‌ها یکدیگر را کمک می‌نمودند و به واسطه ثقل اسلحه بی‌حرکت فاصله به فاصله از یکدیگر قرار می‌گرفتند. سواره‌آنها مرکب بود از تعداد کثیری از اسکادران‌های معروف به ژاندارمری که کوچه مانند مابین فواصل می‌ایستاد. علاوه بر قسمت‌های مذکور قسمت دیگری موجود بود که مسلح بودند به آرکبوس، و اسلحه دیگر که مثل زنجیر مخبران حرکت می‌کردند.

توپ و توپ‌های کوچک معروف به «بمبارد» و «فوکوتو» و کلیه توپخانه آن عصر قابل حمل و نقل نبودند، و تمیز عصر اول از عصر دوم به واسطه همین فقره است. جنگ‌های معروف این عصر جنگ آخر انگلیس، و جنگ‌های شارل تمرر، و جنگ‌های ایتالیا بوده. و مورّخین معروف این عصر «کمین» است که با لویی یازدهم معاصر بوده، و «ماش‌وال» که معاصر بوده با لویی دوازدهم.^۱ و پس از این‌ها «دوبله» که معاصر با فرانسوا بوده، و «براتوم» که با عصر سلاطین معروف به «والوا» معاصر است.

عصر ثانی: عصر ثانی از اواسط مئه شانزدهم^۲ شروع می‌شود و آن از ابتدای زمانی است که اسلحه آتشی به قدر کافی ترقی نموده و قابل حمل و نقل شد، ولی چون این اسلحه محض انداختن گلوله بود و وقتی با دشمن دست و گریبان می‌شدند، این اسلحه مصرفی نداشت، لازم می‌آمد که اسلحه ضربی را به کلی از دست ندهند. پس قشون در این عصر مرکب شد از نیزه‌دار و تفنگچی، و موسوم گشت به عصر واسطه مابین عصر قدیم و عصر جدید اسلحه آتشی.

از بابت ترتیب قشونی هرگاه ملاحظه نماییم می‌بینیم که ظهور رژیمن در این عصر شده و اختراع آن در ۱۵۶۳ گردیده، پس از آن بریکاد ترتیب داده شد و اختراعش از گوستاو آدولف است و تورن آن را کامل‌تر نموده، در قشون فرانسه داخل کرد.

۱. در اصل: ۱۲.

۲. در اصل: ۱۶.

پیاده نظام مسلح بودند به نیزه و تفنگ معروف به شمشال. اشخاصی که نیزه داشتند ابتدا عددش معادل نصف شمشالچی بود، بعد به یک ثلث و بالاخره به یک ربع رسید و در مرکز صف قرار داشتند، شمشالچی در طرفین قرار می‌گرفت. و هم در این عصر آرکبوس منسوخ شد، و به جای بند تفنگ فانسقه در کار آمد، و پادشاه سوئد استعمال فشنگ را شایع نمود، و عدد صف‌ها هر قدر اسلحه ترقی کرد، نقصان پذیرفت، و از ده صف به شش صف رسید.

مابین سواره، اسلحه ضربی مدتی به علت اسلحه آتشی متروک گشت، ولی گوستاو آدولف مکرر مابین آن‌ها قداره را رایج نمود؛ زیرا که لازمه سوار در داشتن اسلحه ضربی بود. در صورت‌بندی، سواره در سه الی چهار صف مرتب می‌گشت. در عصر گوستاو آدولف توپخانه ترقیات فوق‌العاده نمود. و همین شخص بزرگوار بود که توپخانه را به دو قسمت نموده، یکی را توپخانه قلعه و دیگری را توپخانه صحرائی نامید. و بر عدد توپ‌های صحرائی افزود و از ثقل آن‌ها کاهید. هم در این عصر از عرض خطوط جنگ کاسته شد. در صف‌آرایی برابر دشمن در قلب هر خط پیاده نظام قرار می‌دادند، و سواره در جناح قرار می‌گرفت، و توپخانه در جلو در برابر فواصل.

قشون گوستاو آدولف در آن عصر سرمشق تمام قشون‌ها شد؛ زیرا که در مشق نهایت سکوت را داشتند و حرکاتشان در نهایت چستی و چابکی بود، لباس یک‌رنگ و نظامی این شخص به قشون خود پوشانید، و قانون نظم و اطاعت در نهایت سختی در میان قشون او رواج بود. این قشون به جهت حرکت و سفر و راه رفتن بسیار قابل بودند، بدی هوا هیچ در آن‌ها اثر نداشت.

اسامی سردارهای معظم آن عصر از این قرار است:

موریس دوناسو، و دوک دوروهان، و هانری - که هر سه شاگردان کلینی بودند - و گوستاو آدولف، و مونته کرکولی، و تورن دکنند.

جنگ‌های معروف آن عصر جنگ‌های مذهبی، و جنگ ترانتان، و دو جنگ اول

لویی چهاردهم^۱ است. و اسامی مورّخین معروف دوک دوروهان، و منت‌لوک، و لانو و سولی، و مونت کوکرلی، و تورن بوده است.

در ابتدای مئه هیجدهم^۲ سرنیزه تفنگ اختراع شد و نیزه را منسوخ گردانید و طبیعت قشون به کلی تجدید گشت. و عصر سیم زمان دویم تاریخ نظام شروع گردید.

عصر سیم: این عصر همین عصر جدید ماست، ابتدای آن ۱۷۵۴ است، یعنی از آن سلطنت لویی چهاردهم^۳ الی حال. از این عصر چندان شرح بیان نمی‌کنیم؛ زیرا که مقصود ما از صنعت نظام تحصیل چگونگی اعمال این عصر است. از اسامی مورّخین نیز گفت‌وگو نکنیم؛ زیرا که علی‌الائصال اسامی آن‌ها مذکور خواهد گردید.

اسامی سردارهای معروف این عصر از این قرار است:

ویلار، پرنس اژن، مال بروگ، مارشال دوساکس، و سردارهای فردریک، و هوش ژوردان پشه‌گر، و کلبر لوکورب، و هم‌چنین مورو آرشی، دوک شارل، بارون‌گر، سوارف ماسنانه، سولت لان، داووت بارکله، دوطولی بلخیر، و لنگ تون.

و خلاصه، سردارهای جنگ آفریقا و سواستوپل و ایتالیا و آمریکا و بوهم و سردارهای جنگ فرانسه و پروس. بزرگ‌ترین سردارهای این عصر فردریک است و ناپلئون. و اکنون ما ترقّیاتی که این اشخاص در نظام داده‌اند، شرح می‌دهیم:

چستی و چابکی در آتش و نظم و جلادت در حرکات از فردریک است، و همین شخص قرار داد که سواره در حین یورش اسب خود را تاخت کند و سبب سبکی توپخانه و به اسب بستن آن این شخص شد. و خلاصه علم تاکتیک - که قاعده فتح می‌باشد - اوزینت داد.

۱. در اصل: ۱۴.

۲. در اصل: ۱۸.

۳. در اصل: ۱۴.

ناپلئون استراتاژی را که قاعده راه انداختن اعمال جنگ است، قبل از شروع به آن بسیار ترقی داد - و خصوصاً پرش‌های سریع از این شخص است - و بسیاری از قواعد ترتیب لشکر از اوست، و بسیاری از چستی و چابکی‌های قشون را رایج کرد، و قاعده نظم قشون از جزئی و کلی از اوست.

فردریک و ناپلئون صنعت نظامی پیشینیان را به قدری ترقی دادند که اکنون تمام اعمال ما از روی وطیره اعمال آنهاست. پس از روی وطیره آنها اول قانون تربیت لشکر جدید را ذکر می‌کنیم و بعد قانون به عمل واداشتن آنها را. درس اول ختم شد.